گرامی باد اول ماه مه
روز جهانی کارگر!

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سازمان فدائیان (اقلیت)

سال بیست و نهم – نیمه دوم فروردین ۸۶

شماره ۴۹۹

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

برافراشته باد پرچم اتحاد بین‌المللی کارگران سراسر جهان

۳

اول ماه مه و وحشت رژیم از پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران

اول ماه مه، روز جهانی کارگر فرا می‌رسد. در آستانه روز جهانی کارگر، رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، براقدامات سرکوبگرانه و ضد کارگری خود افزوده است. کارگران پیشرو وفعالین جنبش کارگری را مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌دهد، آنها راا‌حضار و تهدید می‌کند و به زندان می‌اندازد تابلکه بتواند از برگزاری مراسم اول ماه مه، که کارگران چند سال است این مراسم را به طور مستقل و با طرح شعارهای رادیکال وانقلابی برگزار می‌کنند، ممانعت به عمل آورد. کارگران ایران، گرچه از آزادی‌های سیاسی و حق اجتماع و تظاهرات و راه پیمائی محروم بوده‌اند، اما هر ساله به استقبال اول ماه مه رفته اند، روز جهانی کارگر را در اشکال مختلفی گرامی داشته اند و همبستگی طبقاتی خود را در مبارزه علیه نظم سرمایه و برای نابودی ستم واستثمار، با کارگران سراسرجهان اعلام نموده اند.
امسال نیز علی‌رغم تشدید بیش از پیش فضای اختناق و سرکوب، علی‌رغم تشدید فشارهای سیاسی واقتصادی بر کارگران، علی‌رغم تهدید و ارعاب و بازداشت فعالین کارگری و علی‌رغم تمامی موانع و محدودیت‌هائی که طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی آن برسر راه کارگران قرار داده است، کارگران

درصفحه ۲

جنبش معلمان، تردید ها و تهدید ها

کانون صنفی معلمان ایران، با صدور بیانیه ای سه ماده ای در جلسه ی دهم فروردین، شروع دور جدید اعتراضات خود را، با تاکید بر عدم حضور در کلاس های درس، در روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین ماه اعلام کرده است. از فردای صدور بیانیه و تاکید معلمان بر ادامه ی مبارزه، نیروهای امنیتی رژیم، فعالیت سرکوبگرانه ی خود را چند برابر کرده اند. شیوه های ارعاب، تهدید، احضار و دستگیری فعالین کانون های صنفی معلمان ایران، ابعاد گسترده تری به خود گرفته است. یورش های شبانه ماموران امنیتی به جلسات معلمان آغاز شده است. دادگاه ها، در صدور احضاریه و احکام تفتیش منازل اعضای کانون های صنفی معلمان، به تکاپو افتاده اند. به نظر می رسدهمه ی ارکان رژیم به همراه نهادهای امنیتی و سرکوبگر آن، از اعلام شروع مجدد اعتراضات معلمان، به وحشت افتاده و تمام انرژی خود را به کار بسته اند تا پیش از شروع حرکت معلمان، آنان را مرعوب سازند. تردید را در میانشان دامن بزنند. بر اتحاد و همبستگی شان خدشه وارد سازند. تا به زعم خود، اگر نتوانند مانع از اعتراضات معلمان زحمتکش کشور گردند، لااقل از گسترش همه جانبه و بازتاب عملی آن در میان توده ها، جلو گیری به عمل آورند.
طبیعتا در چنین فضای رعب آوری که پیشاپیش، توسط رژیم و نیروهای امنیتی آن ایجاد شده است، جنبش معلمان شرایط آسانی را پیش رو نخواهد

درصفحه ۶

پیروز باد مبارزه قهرمانانه معلمان ۷

جمهوری اسلامی و حق انتخاب پوشش زنان

زنان ایران با شرکت در انقلاب ۵۷، نقش مهمی در سرنگونی رژیم سلطنتی ایفا کردند. اما با شکست انقلاب، نه تنها به خواست های خود نرسیدند بلکه بسیاری از حقوقی را که داشتند، نیز از دست دادند.
استقرار جمهوری اسلامی از همان آغاز، همراه با سلب ابتدائی ترین حقوق انسانی زنان بود. این تعرض حکومت اسلامی، واکنش فوری زنان را در پی داشت. آنها به اعتراض و تظاهرات، روی آوردند.
تحمیل حجاب اجباری و سیاهپوش کردن زنان، تنها یکی، از وجوه سیاست های ارتجاعی حکومت اسلامی بود.

درصفحه ۸

بازداشتگاه‌های امنیتی برای سرکوب بیشتر

یکی از خبرگزاری های رژیم جمهوری اسلامی به نام فارس روز ۱۸ فروردین خبری اختصاصی را منتشر نمود که حاکی از دستورالعمل رئیس قوه‌ی قضائیه در رابطه با بازداشتگاه‌های امنیتی‌ست. رسانه‌های دیگر رژیم و همچنین نیروهای مختلف سیاسی عمداً یا سهواً یا این خبر را بیشتر منعکس ننمودند یا از کنار آن گذشتند.
دستورالعمل یا بخشنامه هاشمی شاهرودی در حالی صادر شد که ولی فقیه رژیم سال جدید خورشیدی را سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نامگذاری کرد و به صراحت اعلام نمود که برای تحقق آن باید هر گونه اختلاف قومی،

در صفحه ۵

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت ۴

خلاصه ای از اطلاعیه هاو بیانیه های سازمان ۵

از صفحه ۱

اول ماه مه و وحشت رژیم از پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران

پیشرو وفعالان جنبش کارگری، از مدت‌ها پیش برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه را تدارک دیده‌اند و طبقه‌ی کارگر ایران خود را آماده می‌کند تا مستقل از تشکل‌ها و نهادهای حکومتی و به رسم چند سال گذشته، مراسم مستقل اول ماه مه را، هر چه باشکوه‌تر برگزار نماید.

نحوه ی برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه طی چند سال گذشته، به ویژه از اول ماه مه سال ۸۳ به بعد، گرچه خود، حاصل ارتقاء سطح آگاهی کارگران و بیانگر رشد جنبش طبقاتی کارگران است، اما این موضوع درعین حال، خود به وسیله‌ای برای رشد وارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران و پیشرفت بیشتر جنبش کارگری نیز تبدیل شده است.

مسئله، صرفا این نبوده است که طبقه کارگر با برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، از حق خود برای تجمع و برگزاری مراسم مستقل، جانانه دفاع نموده و با برافراشتن پرچم مبارزه مستقل کارگری، مطالبات سیاسی- اقتصادی خود را وسیعا به میان کشیده است، مسئله فقط این هم نیست که طبقه کارگر ایران در مصاف خویش با سرمایه‌داران و دولت آنها برسر مسئله اول ماه مه، استوار و پی‌گیر به مبارزه ادامه داده و دراین راه تا آنجا پیش رفته که اول ماه مه را به مهمترین رویداد سیاسی جامعه تبدیل نموده است، مسئله حتا فقط این هم نبوده است که با برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، آن هم با خواست‌های رادیکال وانقلابی که مهر کارگران پیشرو و سوسیالیست بر آن حک شده است، حضور سیاسی پر رنگ و چشمگیر جنبش طبقاتی کارگران به عرصه تمام جامعه کشیده شده است. بلکه مسئله مهم، این است که مراسم مستقل اول ماه مه، سر فصل جدیدی را به روی مبارزات کارگری و برای پیشرفت جنبش کارگری گشوده است که در تکرار و توالی مارپیچی خود، جنبش کارگری را رو به تکامل برده است و ضمن تثبیت دستاوردهای پیشین، دستاوردهای جدید دیگری را نیز برای جنبش کارگری در پی داشته است.

امروز کارگران با شعارها، اهداف و مطالبات طبقاتی خود وارد میدان می‌شوند، آگاهی طبقاتی در صفوف کارگران افزایش یافته است، بر آگاهی کارگران به منافع طبقاتی خود به عنوان یک طبقه با اهداف و منافع مستقل از تمام اقشار و طبقات دیگر جامعه افزوده شده است و سطح دانش و تجربه کارگران نیز به میزان قابل توجهی ارتقاء یافته است. موقعیت کنونی جنبش کارگری، با سال‌های قبل از ۸۳ قابل مقایسه نیست. در طول این سال‌ها، ما شاهد تحرک و تلاش بیش از پیش فعالان کارگری و کارگران پیشرو برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هستیم. در بسیاری از کارخانه‌ها و مراکز تولیدی، کارگران آگاه و پیشرو، دست به ایجاد کمیته های کارخانه و کمیته های کارگری زده‌اند. در برخی از کارخانه ها، جمع های متشکل کارگری شکل گرفته اند. علاوه بر این، به کوشش کارگران پیشرو و برخی از فعالان کارگری، تشکل‌ها، جمع‌ها و کمیته‌های دیگری نیز شکل گرفته اند که وظیفه اصلی خود را ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری قرار داده‌اند. گرچه این تشکل های مجزا از هم واعضای آن ها درمعرض سرکوب و پی‌گیری دائمی بوده‌اند وتا این لحظه از عملی ساختن وظیفه‌ی اصلی خود باز مانده‌اند، اما اکنون به این مسئله پی برده اند که در برابر تعرضات پی درپی و سازمان‌یافته طبقه سرمایه‌دار، راهی ندارند جز آن که نیروی خودرا یک کاسه کنند و در برابر تعرضات فزاینده ی سرمایه‌داران متحدا بایستند.

نمونه برجسته ی تشکل یابی کارگری و ایجاد تشکل مستقل کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران وحومه است. مبارزات و کوشش های خستگی ناپذیر و شجاعانه‌ی کارگران پیشرو شرکت واحد برای ایجاد واحیای سندیکای کارگران شرکت واحد، رویکرد فعالین کارگری شرکت واحد به توده کارگران و اعلام موجودیت سندیکا درمجمع عمومی کارگران که در پیاده رو خیابان و زیرلوله تفنگ و سرنیزه برگزارگردید و بالاخره سازماندهی اعتصابات گسترده‌ی چند هزار نفره، این ها پدیده هائی است که درتمام طول دو دهه قبل از آن سابقه نداشت. گرچه اعتصاب قهرمانانه کارگران شرکت واحد وحشیانه درهم شکسته شد، اما شکست اعتصاب از اهمیت و دستاوردهای آن نکاست. اعتصاب و کل پروسه مبارزاتی کارگران شرکت واحد نه فقط جنبش کارگری را گام بلند دیگری به جلو سوق داد، بلکه اثرات آگاهی دهنده‌ای نیز بر تمام بخش‌های کارگری و برکل جامعه نیز برجای گذاشت. دور جدید مبارزات کارگری واعتلاء جنبش کارگری که جرقه‌ی آن در اول ماه مه سقز زده شده بود، در تهران وارد مرحله نوینی شد. رودرروئی کارگران با کارفرمایان و سرمایه داران، متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر شد.

اگر طی چند سال گذشته، حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری همواره یکی از خواست های اساسی و مهم جنبش کارگری بوده است وهمواره در مراسم های مختلف اول ماه مه در سراسر کشور از سوی کارگران مجدانه عنوان و پی‌گیری شده است، اکنون کارگران این حق را با چنگ و دندان به چنگ می‌آورند و با اتکاء به نیروی خود عملا درگیر ایجاد این تشکل ها شده‌اند. مبارزه بی‌امان کارگران برای تحقق این خواست محوری، با وضوح شگرفی بیانگر این مسئله است که کارگران ایران بیش از پیش بر ضرورت حیاتی متشکل شدن درتشکل‌های طبقاتی خود آگاهی یافته‌اند و برای آن تلاش می‌کنند.

اگر در سال‌های ۸۳ و۸۴ ما شاهد شکل‌گیری تشکل‌ها، جمع‌ها وکمیته‌های مختلف کارگری هستیم وفعالان و پیشروان کارگری نیز از طریق همین جمع‌ها، تشکل‌ها و کمیته‌ها، امر تشکل‌یابی کارگران را دنبال می‌کنند؛ اگر در این سال ها مراسم های مستقل اول ماه مه در سراسر کشور در اساس توسط همین تشکل ها، جمع ها وکمیته ها سازماندهی و برگزار می‌شود و اگر این تشکل ها، جمع ها و کمیته ها، درمسیر مبارزات طبقه کارگر علیه تعرضات سرمایه، جدا جدا فعالیت می‌کنند و تجربه می‌اندوزند؛ سال ۸۵ اما ما شاهد کوشش این نیروها برای اتحاد عمل در برابر تعرضات سرمایه، کنکاش و رمجوئی جمعی آن‌ها برای تشکل‌یابی کارگران هستیم.

با اعلام موجودیت "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" در ۲۷ بهمن ۸۵، ما شاهد این هستیم که این "شورا" که خود محصول تجارب عملی و نتیجه‌ی اندوخته‌های مبارزاتی مجزا از هم در طی چند سال گذشته است، در نخستین بیانیه خود مورخ ۹ فروردین ۸۶ ضمن تاکید بر برگزاری مراسم اول ماه مه توسط این"شورا" و تاکید بر حق مسلم طبقه کارگر، به برگزاری مراسم در روز اول ماه مه، همه کارگران را به شرکت در مراسم روز اول ماه مه فراخوانده است.

پیشرفت‌های جنبش کارگری در طول این سال‌ها از جمله در زمینه تشکل‌یابی وارتقاء سطح آگاهی طبقاتی در میان کارگران، انکارناپذیر است.

رژیم جمهوری اسلامی از اتحاد و تشکل کارگران، از برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه واز پیشرفت جنبش کارگری به وحشت افتاده است. جنبش کارگری امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که سایر جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش اجتماعی زنان، دانشجویان و به ویژه جنبش اجتماعی معلمان نیز به صحنه آمده‌اند. در صحنه بودن این جنبش ها وحمایت متقابل آن ها از یکدیگر خصوصا جنبش اجتماعی اعتراضی معلمان که از پشتوانه حدود یک میلیون معلم و فرهنگی وچندین میلیون دانش آموز برخوردار است بیم و هراس رژیم را دوچندان کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی به خیال خود دست به اقدامات پیشگیرانه زده است و بر اقدامات سرکوبگرانه خودعلیه فعالان جنبش های اجتماعی افزوده است. تعرضات پی‌درپی رژیم علیه فعالان جنبش کارگری، احضار و پی‌گرد و بازداشت کارگران پیشرو نیز در همین رابطه است. این تعرضات و بگیر و ببندها، از یک‌سو به معنی تقاص گرفتن از کارگران پیشرو وانتقام‌گیری از جنبش کارگری و پیشرفت های تاکنونی آن است، از سوی دیگر مبین وحشت رژیم از برگزاری مراسم های مستقل اول ماه مه و پیشرفت و گسترش بیشتر جنبش کارگری وسایر جنبش‌های اجتماعی‌ست.

با این همه باید تاکید نمود که جمهوری اسلامی با تمام اقدامات سرکوبگرانه خود، قادر نخواهد بود جلوی پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران راسد کند و این جنبش را به سال های قبل از ۸۳ بازگرداند.

طبقه کارگر ایران نیز علی رغم تمام تهدیدات و تمهیدات پلیسی- امنیتی جمهوری اسلامی، مشتاقانه به استقبال روز جهانی کارگر می‌رود ومصمم است مراسم مستقل خود را هرچه با شکوه‌تر برگزار نماید. برگزاری مراسم در روز اول ماه مه، حق مسلم طبقه کارگر است. روز اول ماه مه، کارگران، متشکل تر از سال های گذشته، علیه نظم موجود،علیه تعرضات پی درپی سرمایه‌داران و برای کسب آزادی های سیاسی به صحنه می‌آیند و با طرح مطالباتی چون افزایش دستمزد، حق تشکل و تحزب، حق اعتصاب وتجمع نسبت به اخراج و بیکارسازی کارگران، قراردادهای موقت، پرداخت نشدن به موقع دستمزدها، بازداشت فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش های اجتماعی، وسیعا دست به اعتراض خواهند زد و خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی خواهند شد.

اول ماه مه امسال، گرچه در شرایطی بخشا متفاوت از دو سه سال گذشته برگزار می‌شود، اما مراسم مستقل اول ماه مه امسال نیز به طور قطع از دستاوردهای گشاینده‌ی مسیر پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران بی‌بهره نخواهد بود .

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه

برافراشته با د پرچم
اتحاد بین‌المللی کارگران سراسر جهان

رفقای کارگر!

به پا خیزید! اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین‌المللی کارگران ۵ قاره جهان، روز قدرت نمائی ارتش جهانی کار، در برابر دنیای ظلم، ستم و استثمار سرمایه‌داری فرارسیده است.
در این روز، کارگران سراسر جهان، چون پیکری واحد به پا می‌خیزند و باگردهم‌آئی، راه‌پیمائی، تظاهرات، جشن و شادی، اتحاد بین‌المللی خود را در مبارزه برای برانداختن نظام طبقاتی سرمایه‌داری و برای استقرار نظام سوسیالیستی جهانی، به نمایش می‌گذارند.
مرتجعین تمام کشورهای جهان،از این نمایش قدرت متحد کارگران، می‌هراسند وبرخود می‌لرزند، چرا که آنها دراین اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان، صدای ناقوس مرگ نظام ستمگرانه سرمایه‌داری را به گوش خود می‌شنوند.
این است دلیل آن که چرا آنها از شنیدن نام اول ماه مه وحشت دارند، تا بدانجا که حتا در کشورهائی نظیر ایران، تمام قوای خود را به خدمت می‌گیرند و به وحشیانه‌ترین سرکوب و فشار متوسل می‌گردند، تا برسر راه کارگران، برای نشان دادن همبستگی علنی وآشکار خود، با تمام کارگران جهان، مانع ایجاد کنند. این خود، دلیل بارزی بر زوال و ورشکستگی نظام سرمایه داری جهانی و گرایش روز افزون آن به ارتجاع سیاسی‌ست.
نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم سیاسی حافظ و پاسدار آن، جمهوری اسلامی، تمام فجایع این نظم ضد انسانی را به عریان‌ترین و آشکارترین شکل ممکن، به نمایش گذاشته‌اند.
استثمار کارگران ابعادی حیرت آور به خود گرفته است. از تمام ارزش‌هائی که کارگران می‌آفرینند، تنها، جزء بسیار کوچک و ناچیزی از آن، به عنوان دستمزد، نصیب خود کارگر می‌گردد و بقیه آن تماما به عنوان سود، به جیب سرمایه‌داران سرازیر می‌شود. این دستمزد چنان ناچیز است که نه فقط کفاف تامین حداقل معیشت کارگران را نمی‌دهد، بلکه فرسنگ‌ها از آن فاصله دارد. این واقعیت چنان آشکار است که حتا بر طبق محاسبات موسسات آماری وابسته به حکومت، اگر این دستمزد، دو برابر نیز بشود، باز هم پائین‌تر از خط فقر است. بنابراین، درنتیجه استثمار وحشیانه‌ای که کارگران با آن روبه‌رو هستند، در حالی که مدام و با سرعتی باور نکردنی، بر حجم سود و سرمایه و ثروت سرمایه‌داران ، افزوده می‌شود، کارگران پیوسته فقیرتر شده‌اند وعموم کارگران با فقر مطلق کمر شکنی دست به گریبان‌اند. رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران، نه فقط وسیله‌ای‌ست در دست طبقه سرمایه‌دار، برای در انقیاد و اسارت نگهداشتن کارگران و حفظ وحراست از نظام سرمایه‌داری، بلکه با محروم ساختن کارگران از ابتدائی‌ترین حقوق مدنی و سیاسی، آنها را به ورطه فقر و فلاکت باور نکردنی سوق داده است.
رژیم جمهوری اسلامی، با محروم کردن کارگران از آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک، محروم ساختن آنها از آزادی تشکل و اعتصاب، نه فقط مانع از اتحاد وسیع کارگران برای مقاومت و مقابله با زورگوئی‌ها و تحمیلات متعدد سرمایه‌داران شده است، بلکه حتا در موارد متعدد با سرکوب اعتراضات ولو منفرد کارگران یک کارخانه و یا موسسه دیگر، مانع از آن گردیده است که کارگران حق وحقوق خود را از سرمایه‌داران بگیرند. رژیم جمهوری اسلامی، به این هم بسنده نکرده و با دست کاری در قانون کار به نفع سرمایه‌داران، دست آنها را در تشدید استثمار کارگران و محروم ساختن آنها حتا از ابتدائی‌ترین حقوق کارگری، کاملا باز گذاشته است.
در چنین شرایطی‌ست که مدام دستمزد کارگران کاهش یافته و سطح معیشت آنها تنزل نموده است. تحت چنین شرایطی‌ست که حتا حقوق و دستمزد و مزایای ناچیز کارگران ماه‌ها و گاه سال‌ها به تعویق افتاده است. دراین شرایط است که سرمایه‌داران، استخدام رسمی را به کلی کنار نهاده و کارگران قرارداد موقت را که از هرگونه حق و حقوق محروم‌اند، به کار وامی‌دارند. هرکارگر معترضی را به سادگی اخراج می‌کنند و رژیم هم فعالین کارگری را دستگیر و زندانی می‌کند.
خلاصه کلام، تحت رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران است که استثمار کارگران به نحو بی‌سابقه‌ای تشدید شده است وعموم کارگران با فقر مطلق روبه‌رو هستند.
ناگفته روشن است که رژیم اختناق و سرکوب، هرگز نتوانسته و نمی‌تواند کارگران را از مبارزه برای تحقق مطالبات و اهداف خود بازدارد. صدها مورد از اعتراضات کارگری در طول یک سال گذشته، گواه روشنی‌ست بر این حقیقت. با این همه، رژیم اختناق و دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی و نبود آزادی‌های سیاسی، مانع بزرگی برسر راه تحقق مطالبات واهداف طبقه کارگر ایران است.
اما، تنها طبقه کارگر نیست که از این بابت در رنج است. توده‌های وسیع مردم، زنان، معلمان، دانشجویان و روشنفکران مترقی نیز زیر فشار رژیم دیکتاتوری و اختناق قرار دارند واز آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک محروم‌اند.آنها نیز خواهان برافتادن رژیم دیکتاتوری واختناق و حصول به آزادی هستند و بنابراین زیبنده است که شعار زنده باد آزادی، در صدر شعارها و مطالبات طبقه کارگر در اول ماه مه قرار بگیرد.

زنان و مردان کارگر!

به رغم تمام موانع و محدودیت هائی که رژیم حاکم پدید آورده است، خود را برای برگزاری هرچه با شکوه‌تر اول ماه مه آماده کنیم وهمبستگی را با تمام گردان‌های اردوی جهانی کار، در گردهم‌آئی‌ها و راه‌پیمائی‌ها نشان دهیم.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان
زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرارباد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
اردیبهشت ۱۳۸۶

کار – نان – آزادی – حکومت شورائی

مبارزات کارگران جهان در ماهی که گذشت

در هفته های اخیر، تلاش وسیعی از جانب فعالان کارگری آمریکا به منظور بررسی علل و عوامل ضعف جنبش کارگری، سطح نازل تشکل یابی کارگران، و فقدان یک حزب پر قدرت کارگری، براه افتاده است. قدمت تلاش فعالین کارگری برای ریشه یابی این خود ویژگی برجسته جنبش کارگران آمریکا و راههای غلبه بر آن، به نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی باز می گردد. نزدیک به ۱۱۵ سال پیش، فریدریش انگلس پیرامون خصوصیات جنبش کارگری آمریکا و راههای تشکل یابی کارگران این کشور در نامه ای به فریدریش سرژ نوشت "شرایط آمریکا معضلات ویژه و بزرگی را بر سر راه روند پیدایش و تکامل یک حزب کارگری قرار داده است". پیرامون این "معضلات" وی به سه عامل " تشکیل دولت از طریق حاکمیت احزاب"، "مهاجرت و تقسیم طبقه کارگربه "بومی" و "غیر بومی" و بالاخره "وجود یک بازار داخلی دائما پیشرونده سرمایه داری"، اشاره کرده که هر کدام به درجات مختلف ضعف های موجود در جنبش کارگری را تشدید نموده است. از میان این سه عامل، "بافت مهاجرطبقه کارگر" و تبعات آن در مبارزات کارگران آمریکا، بیش از هر زمان دیگر در سال های اخیر برجسته گردیده است. اکنون صحبت از یک ارتش ۱۲ میلیونی کارگر مهاجر است که بخش وسیعی از آنان از کشورهای مرکزی و جنوبی این قاره به آمریکا آمده و با نیروی کار خود چرخ های صنایع، کشاورزی، بسته بندی و مواد غذائی این کشور را به حرکت در می آورند. بورژوازی آمریکا به منظور بهره کشی از نیروی کار ارزان این کارگران، آنان را "مهاجر غیر قانونی" خوانده و با این حربه آنها را حتی از هر گونه حقوق "شهروندی" نیزمحروم ساخته است. با ایجاد رعب و وحشت، ازعضویت آنان دراتحادیه های کارگری ممانعت به عمل آورده و آنها را همچون بردگان به کارواداشته است. این وضعیت تحرک بی سابقه ای را در میان فعالین جنبش کارگری آمریکا برای تعمیق وحدت طبقاتی میلیونها کارگر، برغم تفاوت های ملی، به راه انداخته است. یکی از برجسته ترین نمودهای مقاومت و مبارزه مشترک کارگران مهاجر و بومی، تلاش برای احیاء سنت مبارزاتی اول ماه مه، روز جهانی کارگر، است. بر خلاف تمام کارگران جهان، کارگران آمریکا روز کارگر را در یکی از روزهای ماه نوامبر برگزار می کنند. اما اوضاع در اول ماه مه سال گذشته به یکباره تغییر کرد. میلیونها کارگر مهاجر "غیر قانونی" در سراسر این کشور روز اول ماه مه را به روز اعتراض و همبستگی بدل نمودند. امسال نیز تلاش های وسیعی برای برپائی هر چه باشکوهتر این روز انجام شده است. دهها اتحادیه کارگری و میلیونها کارگرمهاجر "غیر قانونی"، "حرکت ملی برای حمایت از کارگران مهاجر" را تشکیل داده و کار تدارک برگزاری مراسم این روز را ماههاست که آغاز نموده اند. در فراخوان خود به همین مناسبت، "حرکت ملی برای حمایت از کارگران مهاجر" از "کارگران، جوانان، محصلین، دانشجویان و فعالین مدافع حقوق دموکراتیک" خواسته است که برای مبارزه در راه تامین حقوق میلیونها کارگر مهاجر، دوش به دوش هم دست به اعتراض بزنند.

"بیداری" کارگران، اما تنها به کارگران آمریکا محدود نشد. تغییر و تحولات جنبش کارگری روسیه را نیزبدون شک باید یکی از برجسته ترین نمونه های همین "بیداری" در میان کارگران اروپا دانست. با فروپاشی اتحاد شوروی، میلیونها کارگردر جمهوری روسیه، همچون دهها جمهوری دیگر این "اتحاد" در بهت و حیرتی عمیق فرورفتند. سرمایه های امپریالیستی با افساری گسیخته و با سرعت، نظم ناعادلانه و ضد انسانی خود را به اقصی نقاط این جمهوری ها گسترش دادند. میلیونها کارگر این جمهوری ها، محروم ازنماینده سیاسی خود در قالب یک حزب کمونیست و انقلابی، و تنها با اتکاء به یکرشته اتحادیه های کارگری به جا مانده از دوران "اتحاد شوروری"، با این یورش سرمایه داران روبرو شدند. "فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری روسیه" از دورانی به جا مانده بود که نقش آن تنها "تسمه نقاله" میان حزب حاکم کمونیست و کارگران بوده و هیچ نقش مبارزاتی در دفاع از حقوق صنفی کارگران نداشت. این اتحادیه به سرعت به سمت دفاع از مدیران کارخانجات، که اکنون آنها را تنها به دلیل سابقه عضویت در حزب حاکم کمونیست "مدیران سرخ" می نامید، و احزاب تازه تاسیس بورژوائی کشیده شد. فشار بیکاری، فقرو مرگ ناشی از گرسنگی، کارگران را بیش از پیش به عرصه مبارزه کشاند. مبارزات بی وقفه کارگران، علیه نظام سرمایه‌داری و اتحادیه های "زرد"، طی چند سال اخیر اوج و شتابی بی سابقه گرفت. همراه با تثبیت اقتصادی، افزایش درآمدهای ناشی از فروش گاز و گسترش ارتباطات کارگران روسیه با اتحادیه های کارگری در کشورهای اروپائی، کارگران دست به برپائی اتحادیه های مستقلی زدند که بتواند مبارزات آنها را خود برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار سازماندهی و هدایت کنند. برجسته ترین نمونه ازاین دست، مبارزات کارگران شرکت خودروسازی فورد در اواسط ماه مارس گذشته در سن پترزبورگ بود. کارگران با تشکیل "کمیته اعتصاب" و برغم کارشکنی های نمایندگان "فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری روسیه" با هدف تعیین شرایط کارازطریق قراردادهای دسته جمعی، افزایش دستمزدها و مزایای رفاهی، متحد و یکپارچه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون در محوطه کارخانه دست به تحصن زدند و تهدیدات آشکار مدیران کارخانه را با مقاومت و مبارزه متحد پاسخ گفتند. سرانجام هم مدیران این کارخانه، در وحشت از گسترش این حرکت به دیگر کارخانه های کمپانی فورد، دست به عقب نشینی زده و با خواست کارگران موافقت نمودند. در پی پیروزی خودروسازان کارخانه فورد، موجی از اعتصاب، یکرشته مراکز تولیدی و معدن را در بر گرفت. در اینجا هم کارگران با تشکیل "کمیته های اعتصاب" به مصاف سرمایه داران رفتند. تشکیل "کمیته اعتصاب" در گوشه و کنار روسیه، زمینه های عینی تشکیل "اتحادیه" های کارگری را مهیا ساخت. اولین نمایش قدرت شبکه کمیته های اعتصاب و اتحادیه های مستقل کارگری در روز۱۵ ماه آوریل بود. در این روز هزاران کارگر در سراسر روسیه به خیابانها آمدند و ضمن اعتراض به شرایط خود، خواهان بهبود شرایط کار و زیست خود شدند.

از صفحه ۵

بازداشتگاه‌های امنیتی برای . . .

رئیس قوه ی قضائیه برای همین فعالان صادر شده است و بس.
مضمون دستورالعمل آیت‌الله شاهرودی نشانگر آن است که با توجه به گسترش مبارزات جنبش‌های اجتماعی در ایران و به ویژه جنبش طبقاتی کارگران، جنبش زنان و جنبش دانشجویی، رژیم بیش از پیش احساس خطر و نگرانی می‌کند و خود را برای سرکوب های بیش‌تر با زندان و شکنجه و مرگ آماده می‌کند. با این حال بخشنامه‌ی اخیر رئیس قوه‌ی قضائیه اعتراف جدیدی‌ست به شکست رژیم در نابودی جنبش‌های اجتماعی موجود ایران.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ازصفحه ۱

بازداشتگاه‌های امنیتی برای سرکوب بیشتر

مذهبی، سیاسی و صنفی کنار گذاشته شود. لازم به توضیح نیست که جمهوری اسلامی خود به عنوان یک رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری باعث و بانی تشدید تمامی تضادهای ملی، مذهبی، سیاسی و صنفی‌ست چنان که اکنون آن‌ها بدون یک انفجار عظیم یا به عبارت دیگر یک انقلاب اجتماعی راهی برای حل شدن ندارند. لذا اتحاد ملی و انسجام اسلامی که خامنه‌ای در نظر دارد، معنای دیگری ندارد جز سرکوب و اختناق فزاینده .

اما ببینیم مضمون بخشنامه رئیس قوه‌ی قضائیه چیست و به چه هدفی صادر شده است؟ دستورالعمل هاشمی شاهرودی دستگاه های جاسوسی رژیم، یعنی وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران، اطلاعات نیروی انتظامی و سازمان حفاظت و اطلاعات نیروهای مسلح را مجاز به داشتن بازداشتگاه های امنیتی کرده است. بخشنامه به این ارگان‌ها دستور داده است که اگر تا به حال در زندان مرکزی هر استان بازداشتگاه امنیتی ندارند، به تأسیس آن اقدام نمایند. بخشنامه همچنین تأکید کرده است که زندانبانان بازداشتگاه های امنیتی باید "از میان پرسنل واجد شرایط"، بخوان افراد کاملاً مورد اعتماد رژیم باشند. بازداشتگاه های امنیتی همچنین ملزم به اعلام آمار ماهانه زندانیانی هستند که علیه امنیت رژیم اقدام کرده‌اند. در این جا هم تأکید شده است که آمار ماهانه‌ی زندانیان امنیتی باید به صورت محرمانه به رئیس سازمان زندان‌های اسلامی اعلام گردد.

هاشمی شاهرودی یک هفته پس از صدور این دستورالعمل آئین‌نامه‌ای را به سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی ابلاغ کرد که بر اساس آن زندانیان باید بر اساس جرم هایشان طبقه‌بندی بشوند. این آئین‌نامه شامل یک بند جداگانه (بند ج) برای "جرایم ویژه با حساسیت عمومی نظیر جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور" است.

همگان می دانند که دستگاه های سرکوب رژیم جمهوری اسلامی از قبیل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی از مدت‌ها پیش در خانه های امن و مخفی یا در درون زندان‌ها بازداشتگاه های امنیتی داشته اند. وزارت اطلاعات در زندان اوین بند ۲۰۹ را دارد که مختص کسانی‌ست که علیه ستم و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی فعالیت داشته اند، اداره ی آگاهی تهران دارای بازداشتگاه امنیتی ست، بازداشتگاه اداره اماکن رژیم و بازداشتگاه ۶۴ بخش حفاظت اطلاعات وزارت دفاع، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و بازداشتگاه ویژه‌ای در درون زندان رجایی‌شهر از جمله بازداشتگاه های امنیتی رژیم هستند که تاکنون هزاران زندانی را در خود جای داده‌اند. به جز این بازداشتگاه های امنیتی که تاکنون وجود داشته اند، دستگاه های جاسوسی رژیم صدها تن را در خانه‌های بی‌نام و نشان حبس و شکنجه و کشتار کرده‌اند.

با دستورالعمل و سپس آئین‌نامه‌ی اجرائی آن که رئیس قوه‌ی قضائیه رژیم صادر کرد از این پس نه فقط بازداشتگاه های امنیتی موجود بیش از گذشته سازماندهی می گردند بلکه زندان های مخفی دیگری در سطح ایران ایجاد می شوند که وظیفه آنها تشدید سرکوب و بگیر و ببند بیشتر خواهد بود. حال باید دید که از نظر رژیم جمهوری اسلامی و ارگان های متعدد جاسوسی‌اش چه کسانی "علیه امنیت کشور" اقدام می کنند؟ در همین بحبوحه ی صدور بخشنامه و آئین نامه ی رئیس قوه ی قضائیه چندین نمونه ی اقدام "علیه امنیت کشور" را شاهد بودیم.

بر اساس اطلاعیه ای که سازمان فدائیان (اقلیت) روز ۲۱ فروردین منتشر نمود مأموران امنیتی جمهوری اسلامی روز ۲۰ فروردین محمود صالحی از فعالان کارگری سقز را به شکل توطئه گرانه ای به دادسرای این شهر می کشانند و سپس وی را دستگیر و بازداشت می کنند. محمود صالحی به همراه چند فعال دیگر جنبش کارگری ایران از سه سال پیش به اتهام شرکت در تظاهرات روز اول ماه مه ، روز جهانی کارگر تحت پیگیرد و سرکوب دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی هستند.

خبرگزاری دولتی ایلنا روز ۱۹ فروردین نوشت که منصور جدی‌زاده در شعبه دوم دادگاه اهواز به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" و "ارتباط با عناصر ضدانقلاب" به دو سال حبس محکوم گردیده است. خبرگزاری مذکور در همان روز از قول نسرین ستوده، وکیل مدافع ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده نوشت که این دو زن به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ علیه نظام" در زندان اوین به سر می برند. این در حالی ست که کشاورز و حسین زاده در هنگام جمع آوری امضاء برای کمپین مقابله با قوانین تبعیض‌آمیز در مورد زنان در پارک لاله تهران بازداشت شده‌اند. ایلنا همچنین روز ۲۶ فروردین از قول محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع آزاده فرقانی نوشت که جلسه ی بازپرسی وی به جرم تجمع در برابر دادگاه اسلامی تهران برگزار شد. دادخواه تأکید کرد که آزاده فرقانی به دلیل شرکت در تجمع میدان هفت تیر تهران "به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در این تجمع" به دو سال حبس که به مدت پنج سال به حالت تعلیق درمی‌آید، محکوم شده بود.

هوشنگ پوربابایی که وکالت حمید پوروثوق، نایب رئیس کانون صنفی معلمان و محمدرضا گرگانی و علی رضا اکبری نبی، از اعضای هیئت اجرائی هفته‌نامه قلم معلم را به عهده دارد روز ۲۶ فروردین از بازداشت دوباره‌ی آنان به علت حضورشان در اجتماع معلمان در برابر مجلس شورای اسلامی خبر داد. این وکیل مدافع تأکید کرد معلمان بازداشت شده به زندان اوین منتقل شده‌اند و از حضور وی در معاونت امنیت جلوگیری شده است.

این‌ها مشتی‌ست نمونه‌ی خروار که نه در سه دهه حیات نکبت بار رژیم جمهوری اسلامی بلکه در چند روزی که از سال جدید می گذرد اتفاق افتاده اند. همین نمونه ها به خوبی روشن می‌کنند که "اقدام کنندگان علیه امنیت کشور" کسانی به جز فعالان جنبش کارگری، جنبش زنان، ملیت های تحت ستم و جنبش دانشجویی نیستند. بخشنامه و آئین نامه ی بازداشتگاه های امنیتی

در صفحه ۴

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانه های سازمان

حمله به جلسه صنفی معلمان همدان و دستگیری معلمان همدان را محکوم می‌کنیم، عنوان اطلاعیه‌ای است که سازمان روز ۱۹ فروردین در ارتباط با حمله به دفتر کانون صنفی فرهنگیان استان همدان صادر کرده است در این اطلاعیه آمده است:

"دیروز شنبه ۱۸ فروردین، جلسه کانون صنفی معلمان همدان در محل دفتر این کانون تشکیل شده بود که نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم این محل را به محاصره درآوردند و آنان را دستگیر نمودند. در مجموع بیش از ۴۵ نفر دستگیر شده اند که از سرنوشت آنان خبری در دست نیست.

همزمان، در شهر سنندج تعدادی از اعضای اصلی کانون صنفی معلمان این شهر به اداره حراست آموزش و پرورش فراخوانده شدند."

درادامه اطلاعیه درباره علل تشدید سرکوب معلمان گفته شده است:

"این اقدامات سرکوبگرانه در شرایطی صورت می‌گیرد که ده ها حرکت اعتراضی معلمان سراسر کشور برای تحقق مطالبات صنفی شان تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. معلمان مصمم‌اند تا دست‌یابی به مطالبات‌شان مبارزه خود را ادامه دهند و رژیم به جای پاسخگویی به خواست‌های معلمان تلاش می‌کند با ایجاد رعب و وحشت و زندانی کردن فعالان صنفی معلمان، آنان را از ادامه مبارزه بازدارد."

این اطلاعیه خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان و توقف اعمال فشار بر معلمان شده است.

روز ۲۱ فروردین ماه سازمان اطلاعیه‌ای صادر کرد که طی آن یکرشته اقدامات سرکوبگرانه رژیم در رابطه با فعالان جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی محکوم شده است. در این اطلاعیه که "موج وسیع احضار و دستگیری فعالان کارگری، معلمان و زنان" عنوان دارد، آمده است:

"روز دوشنبه ۲۰ فروردین، محمود صالحی از فعالان کارگری سقز، به شیوه توطئه‌گرانه‌ای توسط ماموران امنیتی به دادسرای این شهر کشانده و دستگیر شد. متعاقبا جلال حسینی یکی دیگر از فعالان کارگری شهر سقز به دادسرا احضار گشت. در تهران، روز دوشنبه ماموران امنیتی رژیم ابتدا به منازل اعضای کانون صنفی معلمان ایران رفته، خانه ها را تفتیش کردند اسناد و کامپیوترهای آنان را ضبط کردند و اعضای کانون صنفی معلمان را به دادگاه احضار نمودند. همچنین طی روزهای گذشته تعدادی از فعالان جنبش زنان به دادگاه انقلاب احضار شده‌اند."

اطلاعیه می‌افزاید:

"این اقدامات سازمان یافته که به طور همزمان در رابطه با فعالان جنبش های اعتراضی صورت می‌گیرد، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی عزم جزم کرده موج گسترش‌یابنده اعتراضات کارگری، حرکت سراسری معلمان و مبارزات زنان با سرکوب سازمان‌یافته پاسخ دهد. احضار و دستگیری فعالان کارگری در آستانه اول ماه مه، احضار و دستگیری اعضای کانون صنفی معلمان و احضار فعالان جنبش زنان، بیانگر هراس رژیم از رشد جنبش اعتراضی طبقه کارگر و گسترش مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه سایر اقشار اجتماعی است. اما این شیوه‌ها دیگر کارساز نیست."

در پایان اطلاعیه گفته شده است که تنها راه مقابله با این اقدامات رژیم، گسترش مبارزه علیه تشدید جو خفقان و سرکوب می‌باشد.

از صفحه ۱

جنبش معلمان، تردید ها و تهدید ها

داشت. مضافا اینکه رژیم، با آگاهی از این امر که استفاده از اهرم های سرکوب، دیگر همانند گذشته کاربرد ندارد و نمی تواند توده ها را از مبارزه برای تحقق مطالباتشان باز دارد، تلاش رندانه ای را شروع کرده است، تا با اتکاء به عناصر وابسته به خود و معدود معلمانی که هنوز نسبت به رژیم دچار توهم هستند و "جمهوری اسلامی را نظامی مردمی می دانند" جنبش معلمان را از درون دچار تردید و دو دستگی سازد.

واقعیت این است که جنبش معلمان روزهای سرنوشت سازی را پیش رو دارد. چرا که، علاوه بر فشارهای بیرونی و تهاجم گسترده ی رژیم به آنان، این جنبش، از درون نیز توسط گرایشی از معلمان که وابسته به رژیم بوده و یا هنوز نسبت به رژیم دچار توهم هستند، تحت فشار مضاعفی قرار گرفته است. لذا حمایت عملی همه ی نیروهای مترقی، سازمان های کمونیستی و بویژه حمایت جنبش های اجتماعی درون جامعه، از مطالبات بر حق معلمان، می تواند یاری رسان جنبش معلمان در این روزهای سخت و سرنوشت ساز مبارزاتشان باشد.

اینکه جنبش معلمان، از نیروهائی با پتانسیل مبارزاتی یکسان برخوردار نیست، کاملا طبیعی و قابل فهم است. این که کانون های صنفی معلمان، از گرایش های فکری و سیاسی مختلف شکل گرفته باشند، این نیز قابل فهم است. اما توهم پراکنی نسبت به رژیم، آنهم پس از بیست و هشت سال سرکوب، زندان، شکنجه و پایمال کردن حقوق مسلم تمامی توده های زحمتکش ایران، که معلمان، خود نمونه عینی این سال های بی حقوقی هستند، اگر نشانی از جهالت نباشد، دامن زدن به شیوه های کهنه شده ی فریبکاری در میان معلمان و جامعه است.

درحالی که یک هفته به تاریخ شروع اعتصاب سراسری معلمان باقی مانده بود، جمعی از معلمان ایران، با ارسال نامه ای سرگشاده به خامنه ای، شاهرودی، مجلس خبرگان، دولت و دیگر نهاد های تصمیم گیرنده و سرکوبگر رژیم، جهت پاسخ گوئی به مطالباتشان در خواست کمک و یاری کرده اند. ارسال کنندگان نامه، با چشم فرو بستن بر ماهیت ارتجاعی، ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم، و نادیده گرفتن تجربه بیست و هشت سال بی عدالتی، زندان، شکنجه، کشتار و تحمیل فقر و بیکاری بر میلیون ها تن از مردم ایران، همچنان در توهمات ماه های اولیه ی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به سر می برند. آنان با تاکید بر اینکه **" نظام جمهوری اسلامی، نظامی مردمی ست"**، از خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی خواسته اند به داد معلمان کشور برسند.

به راستی این"جمع کثیری از معلمان" که به خامنه ای نامه نوشته و با یاد آوری پایمال شدن حق و حقوقشان، از او درخواست کمک کرده اند، چه کسانی هستند؟. انگار آنان از کرات دیگر آمده اند و حتا یک روز هم در زیر تیغ حکومت جهل و جنایت جمهوری اسلامی زندگی نکرده اند. آیا آنان نمی دانند که خامنه ای خود، به عنوان "ولی فقیه" و "عمود خیمه ی رژیم"، واقف بر تمامی بی عدالتی های حاکم بر جامعه است؟. آیا آنان نمی دانند که مرکز فرماندهی تمامی سرکوب ها، زندان، شکنجه، کشتار و حتا آنچه که در دو ماهه ی اخیر بر سر معلمان آمده است، از" بیت رهبری" فرماندهی می شود؟. آیا آنان می پندارند نیروهای انتظامی، امنیتی و اطلاعاتی رژیم، که بر اجتماعات آرام معلمان یورش برده و به اذعان نویسندگان نامه، " تن مقدسشان" را به ضرب باتوم و شلاق گرفته اند، از آسمان دستور می گیرند؟. به راستی، آیا آنان هنوز در این توهم بسر می برند که روح خامنه ای از این فجایع بی خبر است؟. این"جمع کثیری از معلمان" که همچنین از شاهرودی، رئیس قوه قضائیه و منصوب مستقیم خامنه ای، استمداد کمک کرده اند، نمی دانند که، این "قاضی القضات" کشور، برای سرکوب اعتراضات توده ای، از جمله اعتراضات معلمان، اخیرا دستور نهادینه کردن زندان های امنیتی را، به ارگان های سرکوبگر رژیم، از قبیل وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه پاسداران، اطلاعات نیروهای انتظامی و سازمان حفاظت و اطلاعات نیروهای مسلح، صادر کرده است؟. این "جمع معلمان"، چنان در ریاکاری و فریبکاری غرق شده اند، که از دولت احمدی نژاد نیز طلب دادخواهی کرده اند. دولتی که خود عامل اجرائی تمام سیاست های سرکوبگرانه رژیم است.

نویسندگان نامه و آن "جمع کثیری از معلمان"، که تا این حد از جهالت و بی خبری نسبت به ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی بسر می برند، چگونه می خواهند به دانش آموزان خود آگاهی دهند؟ در حالی که امروز، پس از گذشت بیست و هشت سال اختناق، سرکوب، زندان، شکنجه، کشتار و محروم کردن ملتی از شادی و لبخند، هر دانش آموزی می داند که در راس همه ی کشتارها و جنایات بیست و هشت ساله ی حاکمیت جمهوری اسلامی، دست "رهبر"، بیش از هر کسی آشکار بوده است.

اینکه معلمان ایران برای کسب مطالباتشان تا این لحظه نیز، بهای سنگینی پرداخت کرده اند، کاملا قابل فهم است. اینکه جمهوری اسلامی هیچ حقی را برای گروه های اجتماعی به رسمیت نمی شناسد و همواره با توجیه "جاسوس"، "عوامل بیگانه" و" توطئه علیه نظام"، به مقابله با هر گونه اعتراضی، هر چند در قالب یک حرکت آرام صنفی بر می خیزد، دیگر بر عقب مانده ترین اقشار جامعه نیز پوشیده نیست. اما همه ی این واقعیات نمی تواند توجیه گر آن دسته از معلمان باشد که با نوشتن نامه به خامنه ای و دولت احمدی نژاد، خاک به چشم صدها هزار تن از معلمان زحمتکش ایران بپاشند.

تجربه جنبش های کارگری، دانشجوئی، زنان، نویسندگان و دیگر جنبش های کوچک و بزرگ در گذشته و حال، به روشنی نشان داده است که، به کار گیری این شیوه ها نه فقط هرگز راه گشای مبارزات توده ها نبوده است، بلکه خط دهندگان و تاثیر گذاران اینگونه شیوه های توهم پراکنی و ایجاد کسب مشروعیت برای رژیم، اگر نگوئیم مستقیم، در خوشبینانه ترین حالت، به صورت غیر مستقیم سر در آبشخور حاکمیت، وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی رژیم داشته و دارند، که همواره در لحظات حساس و سرنوشت ساز حرکت های اجتماعی، دست به کار می شوند تا اعتبار بدست آمده ی جنبش های اجتماعی را، نزد توده ها مخدوش و دچار تردید سازند.

نویسندگان نامه به خامنه ای، شاهرودی، دولت و دیگر نهادهای تصمیم گیرنده ی رژیم، با وجود بر شمردن طوماری از تضییقات و ستم هائی که از طرف نیروهای سرکوبگر رژیم بر آنان رفته است، با تکیه بر هویت اسلامی خود، و" مردمی دانستن نظام جمهوری اسلامی"، و با بیان اینکه " معیشت و منزلت معلم، شعار اصلی است که آنرا جدای از دفاع، از نظام مقدس جمهوری اسلامی و خون شهدا و حمایت از ولایت فقیه به معنی عمیق و دقیق کلمه نمی دانند"، در واقع خواسته اند "بیعت" و وفاداری خود را، به خامنه ای و نظام جمهوری اسلامی اعلام نمایند. انتشار این نامه در روزنامه های رسمی رژیم، در حالی که اخبار مبارزات اعتراضی معلمان توسط رسانه های وابسته به رژیم از جمله همین روزنامه ها، سانسور می شوند، به قدر کافی گویاست.

اگر چه نیروهای سرکوبگر رژیم، در بیست و سوم اسفند ماه گذشته، به ضرب باتوم و شکنجه و زندان، سعی کردند جسم و جان معلمان را، به تسخیر خود در آورند، اما عملا دریافته اند که بکار گیری شیوه های تهدید، سرکوب، شکنجه و زندان، دیگر نمی تواند همانند گذشته معلمان و توده های معترض را از پی گیری مطالباتشان باز دارد، لذا تلاش ویرانگری را شروع کرده اند تا اینبار، با خدشه دار کردن هویت، اعتبار و اندیشه ی معلمان، اهداف کثیف رژیم را، به شکلی توطئه گرانه دنبال نمایند.

کانون های صنفی معلمان ایران تا کنون، با تکیه بر نیرو و اراده صدها هزار تن از معلمان کشور، و با پای فشردن بر مطالبات صنفی – سیاسی خود، هویت مستقلانه ی صنفی خود را تثبیت نموده و از این منظر، در میان توده ها و نیروهای آگاه جامعه، اعتبار با ارزشی برای خود، کسب کرده است. و این همان نکته ای است که رژیم را به وحشت و تکاپو انداخته است. لذا حفظ این اعتبار و جلوگیری از خدشه وارد شدن بر آن، رسالتی ست که بر شانه های همه معلمان آگاه، دلسوخته و زحمتکش ایران، قرار دارد. کانون های صنفی معلمان ایران، روزهای دشواری را پیش رو دارند. اما بدون شک همانگونه که تا کنون نشان داده اند، با تکیه بر آگاهی، نیرو، توان و همبستگی معلمان سراسر کشور، و تاکید بر خواسته های صنفی - سیاسی خود، خواهند توانست بر تمامی تردید ها و فشارهائی که از بیرون و درون آن ها را تهدید می کنند، فائق گردند.

زنده بادسوسیالیسم

از صفحه ۸

جمهوری اسلامی و حق انتخاب پوشش زنان

این کشورها به شکل زجرآور و غیرقابل تصور آن در ایران نبوده و نیست و این ها همه در حاکمیت جمهوری اسلامی پیش آمده است.
مگر همین چند روز پیش نبود که در شهر مقدس شان ، در اثر مصرف الکل تقلبی بیش از ۴۰ نفر جان باخته و ۲۰۰ نفر نیز از شدت مسمومیت در بیمارستان بستری گردیدند.
مگر هر روز نمی شنویم و نمی بینیم که چه فجایعی برای زنان و دختران در این کشور رخ می دهد.
مگر در سایه حکومت ولی فقیه نیست که دختران جوان هم چون برده به فروش می رسند. آن وقت این مرتجعین صحبت از ناهنجاری می کنند.
ناهنجاری سراپای این نظام را فرا گرفته است.
ناهنجاری نه در حق انتخاب پوشش که در فقری است که سراپای جامعه را فرا گرفته و بسیاری از زنان و دختران را مجبور به تن فروشی می کند. ناهنجاری در این نظام است که پول معیار همه ی ارزش ها ست و کارگران و زحمتکشان برای بدیهی ترین خواست های خود از جمله افزایش دستمزد، ایجاد تشکل های مستقل، و ده ها مطالبه دیگر، زندانی و سرکوب می شوند.
فقر بزرگترین ناهنجاری و عامل بسیاری دیگر از ناهنجاری هاست و حکومت اسلامی به عنوان پاسدار مناسبات سرمایه داری مسئول اصلی فقر، بیکاری و دیگر ناهنجاری های اجتماعی ست.
حاکمیت با فرافکنی و اجرای طرح هایی تحت عنوان مبارزه با "بدحجابی" وغیره که هر سال نیز تکرار می شوند و فرمانده نیروی انتظامی تهران نیز خود در پاسخ به یکی از سوالات به عدم کارایی این طرح در سال های گذشته اعتراف می کند، هدفی جز استتار مساله اصلی و انحراف افکار توده ها ندارد. از این روست که وی اجرای این طرح را نتیجه تحقیقات علمی!! و بر اساس "داده ها و نظرخواهی های علمی"!! صورت گرفته از سوی این ارگان سرکوب اعلام می کند. به واقع "دروغ گفتن، خناق نیست" و گرنه تا حالا سران جمهوری اسلامی از جمله همین فرمانده سرکوبگر تاکنون صدها بار باید مرده باشند.
آن ها با کمال وقاحت، چشم بر روی ناهنجاری های اجتماعی بسته اند و چیزی به نام "بدحجابی" را علم کرده و بدین ترتیب ضمن تبرئه خود، بر سرکوب زنان و بدیهی ترین حق شان یعنی انتخاب نوع پوشش صحه می گذارند.
اما آن چه که در شرایط کنونی به این طرح اهمیت ویژه ای می بخشد، موضوع ارتباط این طرح با مجموعه ی تحولات سیاسی و تاکتیک های اتخاذ شده از سوی دولت نظامی – امنیتی احمدی نژاد است. سرکوب و تشدید محدودیت های اجتماعی و سیاسی، هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. امروزه کمتر عرصه ای است که از تهاجم دولت جدید در امان بوده باشد. از وضعیت نشر کتاب و نویسنده گان گرفته تا کارگران و تشکل های کارگری و محیط های کارخانه، از دانشگاه ها گرفته تا مدارس و دانش آموزان و معلمان، از زنان گرفته تا مردان.
در این بین رژیم با مطرح کردن دوباره موضوع "طرح مبارزه با بدحجابی" و راه انداختن امواج تبلیغی سرسام آور بر روی این موضوع، سعی دارد خواست های زنان را به موضوع "بدحجابی" و "باحجابی" تقلیل دهد.
حال آن که خواست امروزی جنبش زنان ، لغو حجاب اجباری و حق انتخاب پوشش است و نه فقط حق انتخاب پوشش که برابری حقوق سیاسی و اجتماعی زنان ایران است.

پیروز باد مبارزه قهرمانانه معلمان

مردم زحمتکش و مبارز ایران!

به‌رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی علیه معلمان، که تا همین لحظه نیز منجر به دستگیری و اسارت ده‌ها تن از فعالان جنبش معلمان در سراسر کشور شده است،
به‌رغم تمام این بازداشت‌ها و تهدیدهای رژیم، برای مرعوب ساختن معلمان و بازداشت آنها از ادامه مبارزه، اعتصابات دو روز اخیر، تمام تلاش‌های مذبوحانه رژیم جمهوری اسلامی را نقش بر آب کرد.
معلمان مبارز، همان‌گونه که در بیانیه ۱۰ فروردین ماه کانون‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی کانون‌ها، آمده بود، در روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین ماه، اعتصاب سراسری خود را به مرحله اجرا در آوردند و از حضور در کلاس‌های درس خودداری نمودند.

این اعتصاب، اغلب شهرها و مدارس کشور را فراگرفت و به یک اعتصاب عمومی معلمان تبدیل گردید. درجریان اعتصاب، ماموران وزارت اطلاعات وعوامل رژیم در مدارس، تلاش نمودند، با دستگیری، تهدید و به راه انداختن جو ارعاب، اعتصاب را در هم شکنند، اما موفق نشدند.
معلمان اعلام کرده‌اند که چنان‌چه مطالبات فوری آنها، از جمله اجرای لایحه هماهنگ پرداخت، برکناری وزیر آموزش و پرورش، آزادی تمام معلمان بازداشت شده و عذر خواهی مقامات دولتی به خاطر سرکوب و توهین به معلمان، تحقق نیابد، به اعتراضات، اعتصابات و سازماندهی گردهم‌آئی‌های اعتراضی، ادامه می‌دهند.

این اعتصاب معلمان، نه فقط از زاویه منافع و مطالبات خود آنها، بلکه از زاویه منافع عموم توده‌های مردم ایران و مبارزات آنها، دارای اهمیتی ویژه است.
این اعتصاب، یک ضربه محکم و جدی به رژیم اختناق وسرکوب بود، چرا که نشان داد، رژیم با تمام وحشی‌گری‌اش، قادرنیست اراده توده مردمی را که برای تحقق مطالبات خود به پا خاسته‌اند، درهم شکند. این خود یک پیروزی مهم و نه فقط برای معلمان، بلکه برای عموم توده‌های مردم ایران است.
این پیروزی، روحیه مبارزاتی، ایستادگی و مقاومت را در مقابل ارتجاع حاکم، بالا برد وعموم توده‌های کارگر و زحمتکش، قطعا از این اعتصاب و ایستادگی می‌آموزند و در مبارزات آتی خود آن را به کار می‌بندند.

اعتصاب دو روز گذشته، نقش مهمی در گسترش اعتراضات معلمان واتحاد وهمبستگی آنها در مبارزه ایفا خواهد نمود. معلمان برخی شهرها و مدارس که در این اعتصاب حضور نداشتند، با این پیروزی اعتصاب، در حرکت‌های اعتراضی بعدی، به همکاران مبارزخود خواهند پیوست.
به جز گروه اندگی اعتصاب شکن که جیره خوار حکومت‌اند، بقیه معلمان، دردشان مشترک است و مطالبات واحدی دارند. بنابراین ضروری‌ست که متحدا اقدام کنند.

این حقیقت باید برهمگان روشن باشد که رژیم جمهوری اسلامی رفتنی‌ست. درمبارزه میان توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش، با جمهوری اسلامی، بی‌طرفی وجود نخواهد داشت. کسی که جانب مبارزه توده‌های وسیع مردم را نگیرد، از مبارزه آنها حمایت نکند و در این مبارزه مشارکت ننماید، عملا جبهه رژیم ارتجاعی حاکم را تقویت کرده است.
از این‌رو، وظیفه عموم توده‌های کارگر و زحمتکش، زنان، دانشجویان ودانش‌آموزان است که از مبارزات کنونی معلمان حمایت کنند و با سازماندهی و تشدید مبارزات خود، یورش به دژ استبداد وارتجاع حاکم را گسترده‌تر سازند و لحظه سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع نمایند.

پیروز باد مبارزات معلمان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرارباد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۲۷ فروردین ۱۳۸۶

کار – نان – آزادی – حکومت شورائی

ازصفحه ۱

جمهوری اسلامی و حق انتخاب پوشش زنان

سیاهپوش کردن زنان، اگرچه با مقاومت زنان همراه گشت و سال ها طول کشید، اما رفته رفته جامه سیاه، برتن زنانِ جامعه ای رفت که رنگ سیاه در آن نشانه ی تقدس بود. به واقع آن چه که در نهایت سهم زنان ازشکست انقلاب سال ۵۷ شد، چیزی جز تشدید تبعیض، نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و شعار "یا روسری یا توسری" نبود.

اکنون ایران، سال های سال در زمره استثنائی ترین کشورهائی است که در آن هیچ زنی حق ندارد بدون روسری در خیابان های آن رفت و آمد کند. حتا اگر این زن مسلمان نباشد و حتا اگر این زن برای مثال یک توریست خارجی باشد.

حق انتخاب پوشش، با زور سرنیزه و سرکوب از زنان سلب شده است.

امسال نیز به روال سال های گذشته و با گرم شدن هوا، بار دیگر طرح مبارزه با "بدحجابی" از سوی مقامات دولتی مطرح گردیده است.

"رادان" فرمانده نیروی انتظامی تهران، طی مصاحبه ای از اجرای طرح برخورد با "بدحجابی" از اول اردیبهشت خبر داد. در این طرح قرار است ۳۰ گشت به اصطلاح ارشادی ۳۰ گشت غیر محسوس که منظور پلیس هایی هستند که با لباس مبدل اقدام به شکار انسان ها می کنند و ۱۵ دستگاه گشت تجمعی که برای دستگیری دسته جمعی زنان به کار برده می شوند، شرکت کنند. برای این طرح محدودیت زمانی نیز در نظر گرفته نشده است.

در مورد شرکت بسیج نیز در این طرح، فرمانده نیروی انتظامی تهران از آماده گی بسیج برای شرکت در سرکوب زنان خبر داد.

وی هم چنین در این مصاحبه، زنانی را که بر حق خود برای انتخاب پوشش ، اصرار ورزند، تهدید به برخورد قضایی کرد. آنها را بیمار روانی و فاسد خواند و از توقیف خودروهایی که افراد بدحجاب در آن نشسته باشند، به مدت 2 ماه در پارکینگ خبر داد. وی هم چنین از دستوری به ماموران راهنمایی و راننده گی خبر داد که می توانند در بزرگراه ها نیز ماشین با راننده ی بدحجاب را توقیف کنند.

محمود سالارکیا معاون مرتضوی دادستان تهران نیز طی مصاحبه ای از رسید گی به پرونده افراد دستگیر شده در این طرح، در دادسرای خاص خبر داد. وی ضمن قانونی خواندن دستگیری زنان به دلیل نوع پوشش شان، گفت: "نیروی انتظامی موظف است با این موضوع برخورد کند".

فرمانده نیروی انتظامی تهران با به کار بردن الفاظ و کلماتی که نشانه ی تفکر ارتجاعی و زن ستیز سردمداران جمهوری اسلامی بوده و هست، سعی در تحقیر و تمسخر خواست زنان در انتخاب نوع پوشش کرد. وی گفت : "بدحجابی امنیت اخلاقی را دچار آسیب می کند... جامعه ما جامعه ای ارزشی است و به تبع آن وقتی نقص هنجار می شود، جامعه آن را نمی پذیرد".

دولت و ارگان های سرکوب آن، با اختراع کلمه ی "بدحجابی" و استفاده از آن برای سرکوب خواستهای برحق زنان، به واقع سعی دارند موضوع اصلی را در پرده ابهام فرو برند و آن این است که ناهنجاری های اجتماعی نه ناشی از حق انتخاب پوشش که بر خاسته از ماهیت نظام حاکم اند. حق انتخاب پوشش یک هنجار است و این حق برخلاف ادعاهای رژیم، برهنجارهای اجتماعی می افزاید. ناهنجاری در گرفتن این حق از زنان است. ناهنجاری در جامه سیاه کردن بر تن زنان و جامعه است.

آن ها در حالی از هنجار شکنی و فسادآور بودن این حق در جمهوری اسلامی سخن می گویند که امروز معضل تن فروشی زنان و دختران در ایران به سن ۱۳ سال و حتا کمتر رسیده و این ناهنجاری در سایه ی حاکمیت جمهوری اسلامی، صورت گرفته است.

سران حکومت اسلامی در حالی با حق انتخاب پوشش زنان مخالفت می کنند که در سایر کشورهای دنیا که زنان ازحق انتخاب پوشش بهره مندند ، از امنیتی غیرقابل مقایسه با ایران برخوردارند و دیگر آن که هرگز تن فروشی در

درصفحه ۷

رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۵ / ۸ تا ۵ / ۹ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ردیف ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، http://www.radioshora.org ، نیز پخش می‌شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
I. W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما برروی اینترنت:
http://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:
info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No 499 April 2007